طرفداران مرسی در آینده چه برنامه‌ای خواهند داشت؟

فراز و فرود اخوان

اشاره:

تحلیل‌ها در پیرامون برکناری محمد مرسی، رئیس‌جمهور قانونی مصر آن هم تنها پس از یک سال همچنان ادامه دارد و بسیاری از خود می‌پرسند، چه عواملی باعث شد جریان اخوان‌المسلمین با آن سابقه طولانی در فعالیت‌های سیاسی و با آن گستردگی جغرافیایی نتوانست نخستین تجربه حکومتی خود را به سرانجام برساند. اکنون کار این حزب اسلامگرا به جایی رسیده که نه تنها تمام رهبران آن در زندان به سر می‌برند بلکه زمزمه‌هایی از احتمال صدور حکم اعدام برای رأس این جریان یعنی «محمد مرسی» بر سر زبان‌ها افتاده است. انحلال اخوان‌المسلمین، تروریستی دانستن این گروه و در یک کلام «حذف» از صحنه سیاسی عناوینی است که این روزها در جریان تحلیل‌ها پیرامون اخوان‌المسلمین زیاد شنیده می‌شود. اینکه چرا اخوان‌المسلمین به این نقطه تاریک رسید نیاز به بررسی و آسیب‌شناسی دارد.

«اندیشکده راهبردی تبیین» در این‌باره به «ریشه‌های شکست اخوان المسلمین» مصر پرداخته که در آن سعی شده به این «چراها» پاسخ قابل قبولی داده شود.

سرویس خارجی کیهان

*** اگرچه اخوان‌المسلمین به دلیل پرداختن به حاشیه‌هایی همچون اختلافات شیعه وسنی و قطع حمایت‌های عربستان و قطر تضعیف شده اما این امر به معنای پایان کار اسلام سیاسی نخواهد بود.**

*** خطای بزرگ و تاریخی اخوان‌المسلمین این بود که تصور می‌کرد اوضاع مصر آماده پذیرش حکومت بی‌چون و چرای این جماعت آن هم در بدترین شرایط اقتصادی است و نیازی به مشارکت سایر گروه‌های سیاسی نیست.**

در سال ۱۳۰۷ ه ش. ۱۹۲۸ م. جنبش اخوان‌المسلمین توسط (شیخ حسن بن احمد بن عبدالرحمن البنا) معروف به (حسن البنا) در شهر اسماعیلیه مصر تشکیل شد. این نهضت به تأسی از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین و در پاسخ به انحطاط داخلی مسلمانان وسلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی، به ویژه بر کشور مصر پدید آمد.

اخوان‌المسلمین برای رسیدن به اهدافش (زنده کردن شعائر اسلامی و برافکندن سلطه اجانب و برقراری حکومت اسلامی) در جبهه‌های مختلف علمی، فرهنگی، نظامی و سیاسی به مبارزه پرداخت، و در این رهگذر چند بار به دست حکومت ملک فاروق منحل شد و طی آن شمار زیادی از اعضای آن دستگیر و یا اعدام شدند.

پس از ترور حسن البنا، به تدریج تحولی در جنبش اخوان‌المسلمین صورت گرفت. این تحول عبارت بود از جایگزین کردن راه‌های مسالمت‌آمیز به جای مبارزه مسلحانه علیه سلطه بیگانگان. این اقدام که در پی ناامیدی از موثر بودن راه حل نظامی برگزیده شد، از محبوبیت و کارایی اخوان کاست و گروه‌های جدید اسلامی (مانند جهاد اسلامی) که اغلب متاثر از اخوان‌المسلمین بودند، اما بر مبارزه نظامی پای می‌فشردند، پا به میدان گذاشتند.

ویژگی‌های اخوان‌المسلمین :

مهم‌ترین ویژگی اخوان‌المسلمین جامع و فراگیر بودن آن است. این ویژگی دارای دو بعد است: نخست این که اخوان در مصر به صورت یک تشکیلات جامع ظهور کرد، به گونه‌ای که فقط یک نهضت سیاسی نبود، بلکه یک واحد فرهنگی، یک موسسه اقتصادی، یک بینش اجتماعی، یک ارتش مردمی و... نیز بود.

دوم اینکه کم و بیش در برخی از کشورهای اسلامی ایده‌ها، هدف‌ها و تشکیلات اولیه اخوان‌المسلمین به عنوان یک الگوی مناسب مبارزه ضددولتی پذیرفته و به کار بسته شد، حتی این الگوگیری در کشورهای اسلامی دورتر از مصر چون ایران (فدائیان اسلام) و افغانستان (حزب جمعیت اسلامی) هم صورت گرفته است.

از دیگر ویژگیهای اخوان آن است که کارش را با تبلیغ و معرفی دین اسلام به عنوان تنها راه نجات آغاز کرد. سپس به جذب و سازماندهی افراد در مرحله سوم برای مبارزه و ستیز همه جانبه (به ویژه نظامی) علیه رژیم مصر و استعمار انگلیس پرداخت. در ستیزه‌جو شدن اخوان، مسئله فلسطین بیش از سایر مسائل (مانند افزایش سلطه استعمار) موثر بود. به عنوان نمونه، اخوان در سال ۱۳۲۵ ه.ش. ۱۹۴۶ م. برای نخستین بار دسته‌های کوچک نظامی برای حمله مسلحانه به مراکز یهودیان در خاک فلسطین، اعزام کرد و همچنین اعضای اخوان در اولین جنگ اعراب و اسرائیل شرکت کردند.

به بیان دیگر، اگرچه اخوان در اعتقاد به پیاده شدن اسلام به عنوان تنها راه نجات مادی و معنوی جامعه پابرجا مانده است، ولی تنها راه تحقق این هدف را در گرو فعالیت‌های سیاسی که در چارچوب یک سیستم آزاد انجام می‌شود، می‌داند. بدین سان اخوان به صورت یک سازمان سیاسی درآمده است که برای تصاحب قدرت سیاسی از طریق مبارزات سیاسی تلاش می‌کند.

ویژگی و اهمیت اخوان‌المسلمین تنها به عقایدی نیست که مطرح ساخته است زیرا آنچه اخوان مطرح کرد از سوی اندیشمندان دیگر اسلامی چون سیدجمال‌الدین، عبده، کواکبی نیز مطرح شده بود، بلکه اهمیت اخوان به آن جهت است که تعالیم و عقاید اسلامی را به زبانی ساده، قابل فهم، منظم، منسجم که توانا در پاسخگویی به نیازهای جدید مسلمانان باشد، درآورد و نیز آن را برای سامان دادن به یک نهضت نیرومند مردمی به کار برد.

اخوان‌المسلمین بزرگ‌ترین شبکه اجتماعی در جهان اسلام است و تاثیر عمیقی که جنبش اخوان در روند مبارزات مردم مصر و جهان اسلام داشته، غیرقابل انکار می‌باشد.

از ابتدای تاسیس، اخوان‌المسلمین اهداف خود را آزادسازی دنیای اسلام از سلطه بیگانگان، مبارزه با جهل، بیماری و فقر، ترویج صلح جهانی، ایجاد یک دولت مذهبی، وحدت کشورهای عرب مسلمان و... قرارداد. مهم‌ترین هدف و خواسته اخوان‌المسلمین را می‌توان تاسیس حکومت اسلامی نام برد به طوری که به عقیده حسن البنا اگر مسلمانان به چنین تلاشی مبادرت نکنند، در پیشگاه خداوند، گناهکار و مقصر خواهند بود و در همین زمینه محمد بدیع رهبر جماعت اخوان‌المسلمین مصر در یک اظهارنظر اقدام عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع مصر در برکناری محمد مرسی رئیس جمهوری مخلوع مصر را از گناه تخریب خانه کعبه هم بالاتر دانست.

مبارزه و فعالیت سیاسی بیش از هشتاد ساله اخوان‌المسلمین، نتایج و پیامدهای داخلی و خارجی به دنبال داشته است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف- زنده کردن امید به نجات: اخوان‌المسلمین در اوضاع و شرایطی شکل گرفت که سلطه آشکار و پنهان انگلیسی‌ها بیداد می‌کرد و در این اوضاع و شرایط، ناامیدی بر جامعه مصر سایه افکنده بود. شکل‌گیری اخوان‌المسلمین در واقع با هدف نجات کشور و مردم مصر از سلطه اجانب و عقب‌ماندگی همه جانبه با تکیه بر تعالیم اسلام بود. بدین‌سان شعله امید در دل مردم زنده شد، شاید به همین علت بود که اعضای آن در زمانی کوتاه به بالغ بر یک میلیون نفر رسید. در نتیجه اخوان از شکل اولیه که در حد یک انجمن اسلامی کوچک محلی بود به نیرومندترین و گسترده‌ترین سازمان سیاسی تاثیرگذار در سیاست‌های داخلی و خارجی مصر درآمد.

ب- پشتیبانی از افسران آزاد: اخوان‌المسلمین امید داشت که با به حکومت رسیدن افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر، احکام اسلام در مصر پیاده شود. براین اساس به همکاری با افسران آزاد برای انجام کودتا علیه ملک فاروق پرداخت. موثرترین کمک اخوان به کودتاگران در این جهت این بود که مردم را در زمان وقوع کودتا به حمایت و پشتیبانی از آن به خیابان‌ها آورد، و در اثر همین حمایت مردمی، کودتای افسران آزاد با موفقیت توأم گردید. اندکی بعد اخوان‌المسلمین دریافت که ناصر و گروه اوتمایلی به پیاده کردن احکام اسلامی در مصر ندارند. در نتیجه بین اخوان‌المسلمین و افسران آزاد اختلاف پدید آمد. نقطه اوج این اختلاف، سوءقصد به جان عبدالناصر از سوی اخوان‌المسلمین در سال ۱۳۳۳ه.ش. ۱۹۵۴ م. بود.

ج- تاثیر اخوان بر دیگر گروه‌های اسلامی در مصر: اخوان‌المسلمین پس از ناکامی‌های نظامی‌اش در دهه ۳۰ ه.ش. ۵۰م. (مانند ترور نافرجام ناصر)، فعالیت نظامی را کنار گذاشت. به بیان دیگر اخوان دیگر از مبارزه مسلحانه برای نیل به هدف‌هایش پیروی نمی‌کند و در پی تغییر رژیم تنها از راه‌های مسالمت‌آمیز بهره می‌برد، ولی استراتژی برخی گروه‌های اسلامی متاثر و منشعب از همان استراتژی دهه ۱۹۴۰م. دهه ۱۳۲۰ه.ش. اخوان‌المسلمین مصر است.

در زمینه تعداد اعضاء و هواداران جنبش اخوان‌المسلمین، اختلاف نظر فراوانی دیده می‌شود. براساس اعلام یوسف ندا مسئول روابط سیاسی بین‌المللی اخوان در سال ۲۰۰۷، آمار جمعیت اخوان از یک میلیون نفر تجاوز کرده است و اعضاء اخوان در ۷۲ کشور اسلامی و غیراسلامی حضور دارند. عبدالحمید غزالی، مشاور سیاسی مرشد عام، تعداد اعضاء اخوان‌المسلمین را ۱۰ میلیون نفر و هواداران را ۵ میلیون نفر ذکر کرده است. در عین حال، دکتر عبدالستار الملیجی، عضو سابق اخوان‌المسلمین می‌گوید مجموع اعضاء و هواداران اخوان از یک صدهزار نفر تجاوز نمی‌کند که به نظر می‌رسد با توجه به سابقه ۸۰ ساله جنبش اخوان‌المسلمین و حضور اعضاء آن در کشورهای مختلف، جمعیت آنان بیش از این تعداد باشد.

جنبش اخوان‌المسلمین، عمیقا به دموکراسی اعتقاد دارد و نظرسنجی یک مرکز مطالعاتی آمریکا نشان می‌دهد که دو سوم مصری‌ها (۶۹ درصد)، اعتقاد دارند که اخوان‌المسلمین یک جریان دموکراتیک است. خلیل العنانی، نویسنده مصری در کتاب خود در سال ۲۰۰۷ نوشت: «شکاف عمیقی بین اعضاء اخوان‌المسلمین در مورد فهم دموکراسی وجود دارد و بیشتر اعضاء دموکراسی را نه به عنوان یک ارزش بلکه به عنوان یک روش اجرایی پذیرفته‌اند؛ به این معنا که در انتخابات و تظاهرات شرکت می‌کنند ولی ایمان به دموکراسی به معنای برابری، آزادی و عدالت ندارند».

دکتر ایمن الظواهری، شخصیت دوم القاعده و رهبر جماعت جهاد اسلامی مصر، در کتاب خود «الحصادالمر»، به شدت از اخوان انتقاد کرده و دلیل «انحراف» آنان را تایید حکام مصر، موافقت با قانون اساسی و دموکراسی و پذیرش احزاب سکولار و غیراسلامی، پذیرش مشارکت در گردش مسالمت‌آمیز قدرت، پذیرش قوانین و مقررات حاکم بر مصر و جهان اسلام و مخالفت اخوان با خشونت و عملیات مسلحانه ذکر می‌کند که این خود نشان دهنده نوع گرایش اخوان‌المسلمین می‌باشد.

جنبش اخوان‌المسلمین را می‌توان گسترده‌ترین جنبش کنونی در جهان عرب محسوب کرد که در کشورهای مختلف، در قالب جریان‌های اخوانی، تاثیراتی بر تحولات کشورهای عربی دارد. این جنبش از زمان شکل‌گیری توسط حسن‌البنا در مصر در سال ۱۹۲۸، شاهد دگرگونی‌های مهم فکری و ساختاری در این کشور و گسترش به کشورهای دیگر جهان عرب بوده است. در جریان خیزش‌ها و تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، اخوان‌المسلمین مشارکت فعالانه‌ای در تحولات داشته و در کشورهایی مانند مصر، توانسته است در رقابت‌های انتخاباتی، پیروزی‌های مهمی را به دست آورد.

پس از سقوط مبارک، اخوان شاهد یک تحول داخلی بود که در جریان آن جناح محافظه‌کار (افرادی چون محمد بدیع، خیرت‌الشاطر، محمد مرسی، سعدالکتاتنی، محمد البلتاجی و غیره) توانست قدرت را از جریان نواندیش و اصلاح‌طلب اخوان بگیرد. نمود این تحول، استعفای مرشد عام سابق، محمدمهدی عاکف بود که اولین مرشد استعفا دهنده در طول تاریخ اخوان به شمار می‌رود. این تحول، بر چهره اخوان تأثیری منفی داشت. در نتیجه در دوره جدید تلاش اخوان برای تغییر چهره منفی خود به نحو جدی‌تری دنبال شد.

زمانی که موج بیداری اسلامی در ژانویه سال ۲۰۱۱ به مصر که بزرگ‌ترین کشور جهان عرب است رسید، جریان از تردید اولیه اخوان‌المسلمین در پیوستن به روز خشم مصری‌ها در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد. در آن هنگام اخوان‌المسلمین از یک سو به دلیل آنکه احتمال قیام فراگیر و به نتیجه رسیدن آن را نمی‌دادند و از سوی دیگر اطمینانی به آینده و جایگاه خود در میان نیروهای مخالف نداشتند، در روز خشم مصری وارد نشدند، به عبارتی آن‌ها اساساً به برونداد پیروزی چنین قیامی نیز بدبین بودند. با این حال با روشن شدن شدت قیام و تحت تأثیر فشارهای جوانان اخوانی، در نهایت این جنبش وارد شده و سازمان توانمند آن کمک فراوانی به پیروزی قیام کرد. پس از انقلاب، اخوان تلاش خود را برای بازسازی چهره تخریب شده‌اش آغاز کرد و تلاش کرد به عنوان یک بازیگر مسئول و متعهد، که به قواعد بازی سیاسی و دموکراسی پایبند است مطرح شود.

*** در کنار دلایلی مثل عزت و کرامت مردم مصر، گرانی و مشکلات اقتصادی نیز در انقلاب مردم علیه حسنی‌مبارک تأثیر داشت اما مرسی پس از رسیدن به قدرت به وابستگی‌های اقتصادی که کشورش به آمریکا و عربستان داشت رسیدگی نکرد. بنابراین مشکلات لاینحل ماند.**

اخوان‌المسلمین با حضور پررنگ در صحنه همراه با سایر گروه‌های مخالف در جهت سرنگونی مبارک حرکت کردند. اخوان‌المسلمین با فراخوان‌های مردمی پی‌درپی خود جهت راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌ها، درپی نجات از ظلم و ستم و ایجاد حکومت اسلامی به عنوان بازیگر اصلی صحنه به زیر کشیدن مبارک از تخت و تاج خود ایفای نقش نمود.

مصری‌ها نیز مانند مردم مسلمان ایران، علیه دیکتاتوری دست نشانده که منافع استکبار آمریکا را به منافع مردم خود ترجیح می‌داد و عزت و کرامت آن‌ها را در مباحث مختلف علی‌الخصوص استقلال ملی و کمپ دیوید را زیر سؤال برده بود، قیام کردند و حاصل این قیام سرنگونی رژیم دیکتاتوری حسنی مبارک بود.

با سقوط حسنی مبارک، مصر اولین انتخابات دموکراتیک تاریخ خود را تجربه کرد که محمد مرسی با کسب اکثریت آرا، به عنوان اولین رئیس‌جمهور منتخب مردم، به قدرت رسید.

در دوره دوم انتخابات ریاست‌جمهوری مصر که در تاریخ ۱۷ژوئن ۲۰۱۲ برگزار گردید، محمد مرسی براساس آمار رسمی دررقابت با ژنرال احمد شفیق پیروز انتخابات گردید. وی اولین رئیس‌جمهور پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر و پنجمین رئیس‌جمهور تاریخ این کشور بود. از چالش‌های پیش روی مرسی در دوران ریاست‌جمهوریش، مشکلات شدید اقتصادی، ناامنی و اختلاف با فرماندهان عالی‌رتبه ارتش مصر در زمینه دخالت آن‌ها در سیاست در مصر بود. مرسی همواره در سخنانش تأکید داشت ارتش مصر تنها باید در خدمت دفاع از سرزمین مصر به کار گرفته شود.

اما مرسی پس از رسیدن به قدرت دست به اقداماتی زد که برخلاف وعده‌های انتخاباتی‌اش بود و بوی دیکتاتوری از آن به مشام می‌رسید. برخی اقدامات مستبدانه مرسی در کنار تصمیم‌های اشتباه او و حزب متبوعش منجر به نارضایتی گروه‌های بسیاری از مصریان شد.

*** دوران ریاست جمهوری مرسی یکی از بهترین دوران ها برای رژیم اسرائیل بود چرا که در دوران وی روابط دو طرف بیشتر از گذشته به هم نزدیک شد و این با مطالبات انقلابیون همخوانی نداشت.**

درحالی که فقط یک سال از دوران حکومت محمدمرسی سپری شده بود، بار دیگر مردم مصر به خیابان‌ها ریختند تا اعتراض خود را به نحوه کشورداری و حکمرانی مرسی نشان دهند. سرانجام این اعتراضات به سرنگونی دولت مرسی طی اقدامی کودتا گونه از سوی نیروهای مسلح مصر، منجر شد.

به دنبال سقوط دولت مرسی، کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی جهان به تجزیه و تحلیل دلایل شکست اخوان‌المسلمین و نماینده آن‌ها در مصر، یعنی محمد مرسی پرداختند. مهم‌ترین علت شکست اخوان‌المسلمین، در کنار ارتکاب اشتباهات فراوان در نوع حکومت‌داری، فقدان رهبری واحد بود.

در زیر به گوشه‌هایی از علل شکست اخوان‌المسلمین و سقوط مرسی می‌پردازیم:

۱- نبود رهبری واحد و مدیر

تحلیل‌گران سیاسی معتقدند اگر پس از آغاز موج بیداری اسلامی در مصر، فردی توانمند، رهبری این قیام را برعهده می‌گرفت، امروز سرنوشت مصر به اینجا نمی‌کشید. اما فقدان رهبری مدیر و هدایت‌گر و سلیم‌النفس باعث شد مصری‌ها نه‌تنها نتوانند میوه انقلاب خود را بچینند، بلکه مجبور شوند تنها باگذشت کمتر از دو سال، بار دیگر برای بازپس‌گیری انقلابشان و پیگیری مطالباتشان به خیابان‌ها بریزند و باز هم کشته و مجروح بدهند.

۲- انحراف از مطالبات اصلی انقلاب

اخوان‌المسلمین و مرسی پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری برخی اصول و درخواست‌های مردم مصر در جریان انقلاب همانند استکبارستیزی و لغو قرارداد کمپ دیوید را به فراموشی سپردند و یادشان رفت که از خواسته‌های اصلی مردم مصر در جریان انقلاب لغو روابط با رژیم صهیونیستی و تقویت ارتباط با سایر کشورهای اسلامی بود ولی به جای بسته‌شدن سفارت رژیم صهیونیستی در مصر شاهد بسته شدن سفارت سوریه بودند.

۳- ادامه ارتباطات با رژیم منحوس صهیونیستی و انجام فعالیت‌های ضدمقاومت

هاآرتص عنوان می‌کند دوران ریاست جمهوری مرسی یکی از بهترین دوران تاریخ تشکیل اسرائیل به شمار می‌رفت. اسرائیل گمان می‌کرد با روی کار آمدن مرسی که مسلمان است، روابط دو کشور دچار تنش مضاعف می‌شود ولی در دوران ریاست جمهوری مرسی دو کشور بیشتر از گذشته به هم نزدیک شده بودند.

ولی در این دوره رفتار ضد سوری مصر و قرارگرفتن در صف ضدمقاومتی سوریه سبب شادمانی رژیم منحوس صهیونیستی گردید و در این دوره اسرائیل توانست امتیازاتی را از مصر دریافت کند که کسب آن‌ها در دوره حسنی مبارک نیز ممکن نبود. اسرائیل به چهار دلیل از سقوط دولت مرسی دچار آسیب شده و از این برکناری در ابتدای کار ناخرسند شد:

- مرسی از همان ابتدای کار پایبندی کامل خود را به پیمان کمپ‌دیوید اعلام کرد و درجهت آن کوشید.

- با توجه به نزدیکی و نفوذ اخوان‌المسلمین مصر بر گروه حماس، در طول دولت مرسی به جز مدت کوتاه جنگ هشت روزه حملات موشکی مبارزان فلسطینی به مناطق اسرائیلی‌نشین متوقف شده بود.

ـ مرسی در مدت یک سال اخیر اکثر تونل‌های زیرزمینی به داخل نوار غزه را که در شبه جزیره سینا حفر شده‌اند، منهدم کرد.

- اظهارات ضدمحور مقاومت محمد مرسی موجب شده بود که اختلافات مذهبی بین شیعیان و اهل تسنن منطقه افزایش یابد.

از طرف دیگر برخلاف وعده‌های گذشته اخوان‌المسلمین مبنی بر نزدیک‌تر شدن روابط با حماس و اهالی نوار غزه، آن‌طور که گمان می‌رفت گذرگاه رفح در طول دوره ریاست جمهوری مرسی به طور کامل باز شود و کمک‌ها به نواز غزه سرازیر گردد این‌گونه نشدو تنگنای اقتصادی اهالی منطقه تغییر چندانی نکرد که همین موجب نارضایتی حامیان مردم نوارغزه در مصر شد.

۴-نداشتن ارتباط شایسته با انقلابیون و مردم

اخوان‌المسلمین از اینکه با مردم تعامل مناسبی داشته باشد، اجتناب‌ورزید. پس از سرنگونی رژیم حسنی مبارک در ۲۰۱۱، رهبران اخوان‌المسلمین تلاش کردند تا از طریق تاسیس حزب آزادی و عدالت بازوی سیاسی خود را به یک حزب مسلط بر امور تبدیل کنند. در عوض، حزب آزادی و عدالت برای کسب اکثریت آراء برنامه‌ریزی کرد و موفق شد در انتخابات برنده شود. دلیل پیروزی آزادی و عدالت آن بود که این حزب برخلاف بسیاری از احزاب سیاسی در مصر دارای یک ساختار منسجم خوب بود. با این وجود حزب عدالت و آزادی نتوانست به حزبی که بر همه امور احاطه دارد، تبدیل شود. به جای جذب بسیاری از چهره‌های سیاسی و برقراری بحث و گفتگوهای آزاد، مواضع این حزب عمدتا از سوی دفتر ارشاد اخوان‌المسلمین تعیین می‌شد. در این هیات اجرایی غیرشفاف یک گروه کوچک که به لحاظ ایدئولوژیکی با «عمل‌گرایان محافظه کار» همفکر بوده و بخشی از حلقه داخلی خیرت شاطر رهبر اجرایی اخوان‌المسلمین محسوب می‌شدند، امور را در اختیار خود گرفته بودند.

برخی رهبران معتدل اخوان‌المسلمین مانند عبدالمنعم ابوالفتوح که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۳ رای قابل احترامی کسب کرد، به طور پی در پی از بدنه تصمیم‌گیری این گروه کنار گذاشته شدند. عدم درک درست شفافیت، تاثیر خود را در سیاست‌ورزی دولت مرسی به وضوح نشان داد. رئیس جمهور اکثر موارد حتی سعی نکرد تا تصمیم خود را برای مردم توضیح دهد. فقدان تمایل برای برقراری ارتباط با مردم و نیز کاریزماتیک نبودن مرسی که تا قبل از انتخابات چندان شناخته شده نبود، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع گردید.

جماعت اخوان شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه و ملت مصر را درک نکرد و متوجه نشد که اقشار گوناگون و پیروان مذاهب مختلف این کشور همگی در انقلاب علیه رژیم حسنی مبارک شرکت داشتند، مردم مصر علیه استبداد و فاشیسم این رژیم و نیز فساد مالی سی خانواده حاکم بر اقتصاد این کشور قیام کردند، حال چگونه ممکن است که حکومت یک سازمان به نام جماعت اخوان‌المسلمین را به جای حکومت سی خانواده متنفذ بپذیرند؟!

۵- ناتوانی در یکپارچه ساختن اردوگاه اسلام‌گرایان و تکیه بر اخوان و سلفی‌ها

اخوان‌المسلمین نتوانست طیف‌های اسلام‌گرا را در مصر متحد سازد. اخوان‌المسلمین مفتون پیروزی سیاسی سلفی‌ها گردید. حزب سلفی النور به طور مشخص با کسب ۲۲ درصد از آراء در طول اولین انتخابات آزاد پارلمانی در سال ۲۰۱۱ به دومین نیروی قدرتمند در مصر تبدیل شد. از آن زمان به بعد این حزب توسعه بیشتری یافت و به طور روزافزونی خود را از اخوان‌المسلمین و حزب آزادی و عدالت جدا کرد. حزب النور در خصوص بسیاری از مواضع اجتماعی و سیاسی محافظه کار است، اما این حزب نشان داد که اشتیاق بیشتری برای وارد شدن به جرگه مخالفان دارد. در جریان برکناری مرسی جریان‌های سلفی که به خیال اخوان‌المسلمین تکیه‌گاه آن‌ها بودند نیز زیر پای مرسی را خالی کردند.

افزایش فعالیت‌های تندروها و سلفیون و برگزاری کنفرانس‌ها و همایش‌های ضدشیعی و دخالت در امور سوریه از دیگر عوامل ناتوانی اخوان‌المسلمین در ایجاد وحدت میان مسلمانان مصر بود.

بی‌توجهی به حقوق شیعیان و بیان اظهارات تفرقه‌آمیز علیه ایران و حزب‌الله و حمله به مساجد و حسینیه‌ها، اموال و نفوس شیعیان که در مهم‌ترین آن‌ها یکی از رهبران برجسته به نام شیخ حسن شحاته به شهادت رسید نیز سبب نارضایتی گسترده شیعیان و غیرشیعیان گردید، به طوری که محمد البرادعی رهبر حزب الدستور مصر و از رهبران برجسته جبهه نجات ملی مصر که رهبری جریان سرنگونی محمد مرسی رئیس‌جمهوری مصر را برعهده داشت گفت: خون شهید علامه شیخ‌حسن شحاته و یاران شیعه‌اش که در مصر ریخته شد باعث سرنگونی رژیم مرسی و جماعت اخوان‌المسلمین شده است.

۶- ادامه حضور افراد رژیم مبارک در نهادها

هرچند مردم به اخوان‌المسلمین رأی دادند و مرسی رئیس‌جمهور منتخب مردم بود، اما از اختیارات لازم و کافی برخوردار نبود و بخش قضایی، دادستانی و ارتش همچنان در دست نیروهای سابق قرار داشت و با وجود اینکه به مرسی توصیه شد نیروهای مستقل تشکیل دهد اما وی این کار را انجام نداد.

در برخی نهادهای دولتی و استان‌ها نیز برخی عناصر بدنام رژیم سابق حضور داشتند که سبب اعتراضات مردمی گردید.

۷- انتخاب دشمن به عنوان دوست

حزب‌گرایی اخوان‌المسلمین که باعث دوری از حزب‌الله لبنان، ایران، سوریه، عراق و... گردید و پرداختن به نزاع‌های شیعی و سنی، حتی در اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در تهران که مرکز شیعه جهان است توسط مرسی، سبب گردید تا مرسی به جای استفاده از پتانسیل بالای این کشورها در امور مختلف بین‌المللی، علی‌الخصوص مسائل اقتصادی، دست به دامان آمریکا و کشورهای غربی و عربستان و قطر شود و با انتخاب دشمنان به عنوان دوستان علاوه بر رنجاندن دوستان سبب وابستگی به دشمنان شود.

غرب و عربستان و قطر نیز پس از تشکیل جریان تمرد به صورت مخفیانه اقدام به حمایت مالی و هماهنگی برخی گروه‌های مخالف نمودند تا به سرنگونی حکومت مرسی و اخوان‌المسلمین سرعت دهند و پس از برکناری مرسی اولین کشورهایی بودند که رضایت خود را از این موضوع با پیام‌های مستقیم اعلام نمودند و وعده کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های عظیم دادند.

۸- ادامه ناامنی

از دیگر مشکلات مصر پس از سقوط حسنی مبارک، مشکلات ناامنی از قبیل قتل، سرقت، مزاحمت و... بود که از سوی اوباش و سلفیون برای سایر مذاهب و ادیان ایجاد می‌شد. حتی این امربه برخی از دانشگاه‌های مصر هم کشیده شد و سبب اعتراضات دانشجویان گردید. اوج این ناامنی‌ها و درگیری‌ها در صحرای سینا بود که بارها و بارها به سربازان ارتش مصر در این منطقه حمله شده و شماری از آنها نیز کشته شدند.

۹- ادامه مشکلات اقتصادی

اقتصاد مصر از جمله اقتصادهای نابسامان در خاورمیانه به شمار می‌رود. پس از انقلاب ۱۹۵۲، اقتصاد مصر تحت تسلط دولت قرار گرفت و جمال عبدالناصر باتوجه به گرایش‌هایی که به بلوک شرق داشت، کسی بود که این فرآیند را تسریع بخشید. برخلاف ناصر، در زمان انورسادات، خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت آغاز شد. این خصوصی‌سازی در زمان حسنی مبارک ادامه داشت. ولی بنابر نظر برخی از اعضای هیئت حاکمه این کشور که خواهان نقش و سهمی از مبادلات تجاری این کشور بودند، مخالفت‌هایی با خصوصی‌سازی کامل در این کشور انجام می‌گرفت که منجر به دولتی ماندن سازمان‌ها و بخش‌های مهمی از اقتصاد مصر شد. سیاست‌های نامناسب اقتصادی مصر و دخالت آمریکا در امور اقتصادی این کشور، منجر به افزایش نرخ بیکاری و رشد نرخ فقر در بین مردم مصر شد به‌طوری که تا پیش از سال ۲۰۱۱ نیمی از جمعیت ۸۰میلیون نفری مصر زیر خط فقر قرار داشتند. بعد از انقلاب مصر سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور افت شدیدی را تجربه کرد و از ۳۶میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۱۶ میلیارد دلار در سال۲۰۱۲ رسید.

صنعت گردشگری مصر یکی از منابع درآمدزایی عمده در مصر به شمار می‌رود. با وقوع انقلاب مصر و کاهش امنیت در این کشور، صنعت توریسم مصر نیز از درآمدزایی سابق برخوردار نیست و یکی از منابع درآمدی مهم مصر مختل شده است.

در کنار دلایلی همچون عزت و کرامت مردم مصر بیکاری، گرانی و مشکلات اقتصادی نیز از جمله دلایل انقلاب مردم مصر علیه حسنی مبارک بود و هر چند که مرسی چند اقدام عملیاتی انجام داد ولی به علت وابستگی شدید مصر به کمک‌های آمریکا و خروج سرمایه‌های کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس و همچنین عدم ارتباط مناسب مرسی و اخوان‌المسلمین با سایر کشورهای اسلامی همانند ایران، عراق و سوریه که می‌توانستند همکاری‌های اقتصادی زیادی داشته باشند و نبود امنیت سرمایه‌گذاری، سبب اعتراضات مردمی به روند ادامه مشکلات اقتصادی گردید.

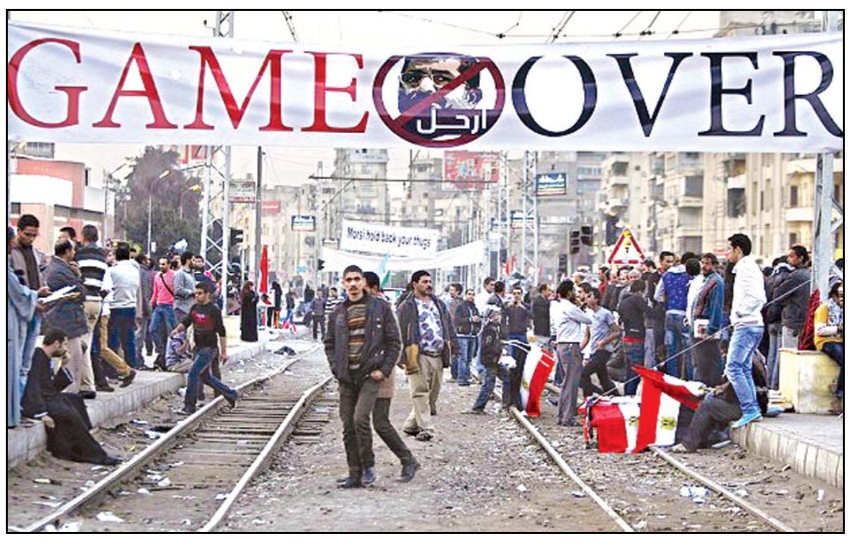

***خوشبینی به غرب ، استفاده نکردن از ظرفیت ایران و حزب‌الله لبنان، افراط در حمایت از معارضان سوری، بی‌توجهی به وحدت بین شیعه و سنی و ادامه رابطه با رژیم صهیونیستی از جمله دلایلی است که در شکست اخوان المسلمین نقش داشت و این جریان سیاسی به آن اذعان دارد.**

خطای بزرگ تاریخی جماعت اخوان‌المسلمین این بود که تصور کرد اوضاع جامعه مصر در ابعاد مختلف آماده پذیرش حکومت مطلقه این جماعت در بدترین شرایط اقتصادی است. اخوانی‌ها درک نکردند که ملت ستمدیده مصر علیه استبداد و نیز فساد مالی رژیم حسنی مبارک و خانواده‌های فاسد مرتبط با این رژیم قیام کرده است. اخوانی‌ها باید به این نکته توجه می‌کردند که مردم مصر حکومتی را می‌خواهند که مشکلات اقتصادی‌شان را حل کند و در همین چارچوب به اجرای عدالت اجتماعی روی بیاورد و در عرصه سیاسی نیز حقی برای مشارکت گروه‌های دیگر قائل شود.

۱۰-رفتارهای انحصارگرایانه

اخوان‌المسلمین پس از پیروزی مرسی و حمایت گروه‌های اسلامی جهان از این پیروزی، اشتباه محاسباتی تاسفباری را انجام داد و توهم رهبری جهان اسلام آن‌ها را گرفت. در این زمینه آن‌ها حکومت مصر و ترکیه را در سیطره خود می‌دیدند. از سوی دیگر شاخه‌های آن‌ها در اردن، سوریه و... بسیار قوی بودند و حتی در ایران نیز پس از وقایع بیداری اسلامی رشد قابل توجهی کرده بودند. پس از پیروزی حماس بر رژیم صهیونیستی در جنگ هشت روزه با موشک‌های ایرانی، حماس نیز که اخوانی بود پیروزی‌های خود را از جانب ایران و لبنان و مصر دانست که این امر نیز سبب تقویت جایگاه اخوان‌المسلمین در میان مسلمانان به علت اهمیت فلسطین گردید. از سوی دیگر اخوانی‌ها حمایت‌های مسلمانان جهان از بیداری اسلامی در مصر را هم اشتباها به جای حمایت از اسلام، به پای حمایت از خود نگذاشتند؛ لذا توهم هدایت و رهبری جهان اسلام اخوان‌المسلمین را فرا گرفت و شروع به دخالت در اوضاع کشورهای دیگر علی‌الخصوص سوریه نمودند، تا با افزایش قدرت شاخه‌های اخوان‌المسلمین علاوه بر بسط و نفوذ خود در سراسر خاورمیانه اقدام به کاهش قدرت سایر گروه‌های اسلامی علی‌الخصوص شیعیان نمایند و دخالت‌های اخوان تا جایی پیش رفت که حتی عربستان و قطر هم احساس خطر کردند و در سرنگونی مرسی با مخالفان همدست شدند. بعد از انقلاب مصر همه اولویت‌های اخوان در حفظ قدرت خلاصه شد و سعی کردند به هر قیمتی حتی عدول از آموزه‌های اسلامی این قدرت را حفظ کنند به همین دلیل با جریانات مختلف فاصله گرفتندو... اخوان‌المسلمین با استفاده نکردن از دانش و تجارب سایر گروه‌هایی که در انقلاب مصر نقش داشتند، و همچنین عدم تحمل مخالفان عملا خود سبب سرنگونی مرسی و اخوان‌المسلمین شد.

۱۱-توافق با ارتش به جای گروه‌های انقلابی

اخوان‌المسلمین نتوانست با گروه‌های انقلابی به توافق برسد. آن‌ها تنها برای دستیابی به توافق تقسیم قدرت مشخصا در برقراری توافق شرافتی با رهبران نظامی برنامه‌ریزی کردند. ارتش پذیرفت که یک رئیس‌جمهور غیرنظامی بر سر کار بیاید، در مقابل قدرت وجایگاه مشخصی از طریق قانون اساسی جدید برای ارتش در نظر گرفته شود.

رهبران اخوان‌المسلمین آشکارا و با سادگی کامل اعتقاد داشتند که از طریق توافق با نظامیان، می‌توانند نهادهای دولتی نظیر سازمان امنیت کشور و دستگاه قضایی را تحت کنترل خود درآورند. مسئله این نبود؛ هرچند که رسانه‌ها اغلب با احترام اخوان‌المسلمین را نقد کرده، «اخوانی سازی» و رخنه اخوان‌المسلمین در نهادها را محکوم می‌کردند.

۱۲- اختلافات با الازهر

دانشگاه الازهر مصر از مراکز مهم دینی و علمی جهان اسلام است که قدمتی هزارساله دارد. این دانشگاه به منظور تبادل دانشجو، استاد و برقراری ارتباط با دانشگاه‌های دیگر جهان در راستای اشاعه فرهنگ تسامح و معنای اعتدال و میانه‌روی همکاری و فعالیت‌های مختلفی انجام می‌دهد.

دانشگاه الازهر که پیوسته یکی از مراکز تصمیم‌گیری‌های دینی در مصر بوده است به یک مرکز اسلامی با مشی محافظه‌کار معروف است. این مرکز پس از پیروزی انقلاب مصر رقیبی سرسخت پیدا کرد که اندیشه‌های تندروانه را ترویج می‌کند و آن مؤسسه جنبش اخوان‌المسلمین است.

اخوانی‌ها برخلاف الازهر دیدگاه سلفی دارند و همین دیدگاه پس از انقلاب مصر در این کشور قوت گرفته و راه را برای ابراز نظر شیوخ و روحانیان تندرو باز گذاشته است.

الازهر همیشه در صف مبارزه با سلفیان و حکومت برخاسته از اندیشه‌های اخوانی بوده است زیرا الازهر به دولت مدنی اعتقاد کامل دارد اما اخوانی‌ها به دولت دینی اعتقاد دارند و تلاش می‌کنند اندیشه‌های سلفی شان را بر الازهر تحمیل کنند و به نوعی این مرکز را به حاشیه برانند.

در دوران مرسی بارها و بارها در مسائل مختلف علمای الازهر در برابر تندروی اخوان‌المسلمین و سلفی‌ها ایستادگی کردند و صحبت‌های تندی از سوی دو طرف رد و بدل گردید که از مهم‌ترین این برخوردها را می‌توان حمایت شیخ احمد طیب از برکناری مرسی، اعتراض الازهر به کنفرانس ضدشیعی سلفی‌ها در مصر و... نام برد.

علمای الازهر در راستای مقابله با افکار پوچ و تکفیری برخی مفتی‌های اخوان‌المسلمین، علی‌الخصوص قرضاوی نیز بارها و بارها بیانیه صادر و مصاحبه کردند تا از ریختن خون مسلمانان به دست جاهلانی که پیرو این گونه مفتی‌ها هستند، جلوگیری نمایند. کار به آنجا رسید که الازهر، قرضاوی را از «هیئت علمای مسلمان» اخراج کرد و حتی قصد اخراج قرضاوی از الازهر به دلیل مواضع تکفیری و اهانت به شیخ الازهر را نیز داشتند که شیخ احمد طیب مانع این امر گردید.

۱۳- استفاده نکردن از ظرفیت مخالفان

بحران قانونی ناشی از صدور اعلامیه قانون اساسی مرسی آغازگر قیامی بود که در نهایت به سرنگونی وی انجامید. پس از اختلافات گسترده‌ای که این اعلامیه برانگیخت، قانون اساسی نیز بدون ایجاد اجماع تصویب شد و عملا اعتباری که در نتیجه بازسازی چهره اخوان پس از مبارک به دست آمده بود به کلی از دست رفت. دراین بازه زمانی (از آغاز اختلافات تا مهلت‌های آخر جریان تمرد) اخوان‌المسلمین و مرسی به جای صحبت با مخالفان و رسیدن به یک جمع‌بندی ملی با بی‌توجهی و خشونت پاسخ مخالفان را دادند و فرصت گفت‌وگو را از بین بردند. آن‌ها جریان تمرد را ضعیف و ارتش را حامی خود می‌پنداشتند و به جای تکیه بر مردم و گروه‌های انقلاب بر ارتش و سلفیون تکیه کرده بودند که آن‌ها هم پشت مرسی را خالی کردند.

روند تحولات به تشدید تنش‌ها و شکاف‌ها منجر گردید و برخلاف آنچه تصور می شد، گذشت زمان و ابزارهای تشویقی و تنبیهی حکومتی نتوانستند فضا را برای تفاهم و یا پذیرش آماده نمایند. محمد مرسی اگرچه بسیار مصمم در محیط کارش حاضر بود و بر جایگاه مشروعیت بخش خود تکیه می‌کرد اما نتوانست دیگران را به پذیرش این مشروعیت متقاعد نماید.

اظهارنظرهای او که معمولا توأم با کنایه زدن به رقبا و یادآوری جایگاه قانونی خویش بود، آتش اختلاف را افروخته‌تر کرد و این نشان داد که مرسی و جریان اخوان‌المسلمین شرایط را درک نمی‌کنند و برگه‌های لازم را برای تغییر وضعیت در اختیار ندارند. این در حالی است که عدم کاهش اعتراضات، یک وجه اصلی مدیریتی رئیس‌جمهور را برملا کرد: ناتوانی در اداره امور.

بدین ترتیب، قیام ۳۰ ژوئن و برکناری حکومت مرسی یک سال پس از قدرت‌گیری محقق شد.

آینده اخوان‌المسلمین

با شرایط پیش‌رو، آینده سیاسی اخوان‌المسلمین به نوع رفتار آن‌ها در برون رفت مصر از بحران بستگی دارد و حکومت یک ساله مرسی درس‌های فراوانی برای آن‌ها داشته است که اگر سعی در عبرت‌گیری از آن ننمایند به‌طور قطع این بار از صفحه روزگار حذف خواهند گردید.

تحلیلی که اخوان از شرایط داخلی مصر دارد این است که رفتار خود را در قبال چند مسئله تنظیم کند. نخست مقاومت در برابر سیطره مجدد یک حکومت نظامی و دیکتاتوری، دوم ایجاد بازدارندگی در قبال رخدادهای آتی مصر و سوم پاسداری از حق رئیس‌جمهوری.

*** رهبران اخوان‌المسلمین به اشتباه تصور می‌کردند با توافق با نظامیان خواهند توانست نهادهای دولتی مثل سازمان امنیت کشور و دستگاه قضایی را تحت کنترل خود درآورند در حالی که بهتر بود به جای ارتش به انقلابیون تکیه می‌کردند.**

موفقیت اخوان بستگی به میزان اقبال مردم و ایستادگی هواداران آن دارد. در یک ماه و نیم گذشته به گونه حیرت‌آوری مردم از ماندن در خیابان‌ها خسته نشدند و این برخلاف تصور پیشین نظامیان بود. نظامیان بر این تصور بودند که مقاومت اخوان یک هفته بیشتر به طول نخواهد انجامید و کم‌کم اطراف اخوان خالی خواهد شد و مردم باتوجه به نیاز به کار و گشایش زندگی به خانه برمی‌گردند، اما چنین چیزی رخ نداد و حضور خیابانی که مهم‌ترین عامل بازدارنده ادامه حکومت نظامیان است پایان نیافت و با همراهی مردم ادامه یافت. امری که در مورد مصر و انقلاب‌های جهان نمونه منحصر به فردی است. اکنون اتهام‌هایی چون بستن راه‌ها، توقف زندگی روزمره و تروریسم بر ضد اخوان وجود دارد اما مردم در خیابان مانده و اطراف اخوان را خالی نمی‌کنند.

اخوان باتوجه به شرایط سیاسی و اقتصادی و امنیتی مصر هرگز دست به اسلحه نخواهد زد. البته شاید رگه‌هایی از تکفیری‌ها که خود را بعد از کودتا با اخوان همراه کرده‌اند درصدد باشند که رفتارهایی افراطی از خود بروز دهند، اما اخوان حتی در فروپاشی مبارک از روش‌های مرسوم نظامی در انقلاب‌ها بهره نبرد و بعد هم شیوه‌های پارلمانی را پذیرفتند. حتی پذیرش برگزاری انتخابات توسط نظامیان مورد نظر اخوان بود و قوانین انتخابات نظامیان را پذیرفتند. این‌ها همه نشانه آن است که اخوان هرگز به مسلح‌سازی فکر نمی‌کند. البته هم باید گفت رگه‌ها و قشرهایی تکفیری هم در مصر هستند که در مجموعه حزب‌النور یا رقیب اخوان یا زیرمجموعه گروه‌های مرتبط با عربستان حضور دارند که از قبل از کودتا روبه روی اخوان قرار گرفتند.

گذشته از این ممکن است در درازمدت و در شرایط بسته ماندن وضعیت سیاسی مصر گروه‌های جوان اخوان به گروه‌هایی زیرزمینی بدل گردند و دست به اسلحه برند، اما اخوان کنونی به هیچ‌وجه به راه‌های مسلحانه معتقد نیستند و سلاح را توصیه نمی‌کند. در کنار این هم باید توجه داشت که بهره‌گیری از سلاح نیاز به آموزش، تسلیحات و... دارد اما مصر همانند سوریه نیست که از همه طرف بتوان بدان سلاح برد و نیروهای آموزش دیده را بدان گسیل داشت. مبارزه مسلحانه نیز به تز مبارزاتی، جنگ شهری و... دارد و در مصر پرجمعیت تلفات زیادی دارد، لذا چنین امری رخ نداده است.

سناریویی هم که ارتش دنبال می‌کند سرکوب شدید و فشار است. ارتش در صدد یافتن فرصتی برای دستگیری همه سران اخوان و پراکنده کردن هواداران و ناامید کردن همه آن‌ها است. همچنین تهدید به قوه قهریه، زندان و حتی تبعید، اعدام، منفعل کردن و در واقع از بین بردن اخوان از صحنه سیاسی مصر مورد نظر است. سناریوی دیگر اخوان به مقاومت ادامه می‌دهد و نظامیان را وادار به پذیرش امتیاز می‌کند. البته امتیازات اخوان آن قدر زیاد است که کار را به بن‌بست می‌کشاند. در این سناریو تقابل ادامه دارد اما این سناریو در درازمدت احتمال کمتری دارد.

سناریوی بعدی این است که در کوتاه مدت اگر اخوان موفق شود اجتماع خود را در خیابان نگه دارد و ترتیبات دیگری در مصر حکم‌فرما گردد، ارتش ناگزیر می‌گردد برای جلوگیری از هرج و مرج بار دیگر ترکیبی از اخوان را روی کار بیاورد. در این حال باتوجه به شرایط مصر گزینه نخست یا سرکوب و تطمیع مردم با پایین آوردن قیمت‌ها، تأمین نان و... حداقل در یک سال آینده گزینه محتمل‌تر است و اما در درازمدت انقلاب مصر پتانسیلی دارد که طبیعتاً در میان مدت خاموش شدنی نیست و طبیعتاً نظامیان را کنار خواهند زد.

باتوجه به مقاومت ارتش و اخوان‌المسلمین درخصوص خواسته‌های خود و حمایت مردمی از سوی دو طرف احتمال جنگ داخلی در مصر وجود دارد اما باتوجه به دلایلی که در بالا ذکر شد این احتمال نیز وجود دارد که طرفین به توافق برسند.

درخصوص آینده باید گفت اگرچه اخوان‌المسلمین مصر، ترکیه، سوریه، اردن، تونس، فلسطین، پاکستان و...، به علت پرداختن به حواشی و اختلافات شیعه و سنی و همچنین قطع حمایت عربستان و قطر و کاهش پشتوانه مردمی در شرایط فعلی به شدت تضعیف شده‌اند اما این امر به هیچ وجه به معنای پایان کار اسلام سیاسی و یا خروج کامل اخوان‌المسلمین از صحنه نیست. نخست آنکه سازمان اخوان به قدری قوی و مستحکم است که توان بازسازی و بازگشت به صحنه را به این جنبش می‌دهد. به علاوه تجربه اسلام‌گرایان در منطقه نشان داده است که این جنبش‌ها می‌توانند به خوبی خود را با شرایط متحول وفق داده و از تجربه گذشته بهره گرفته در جهت تقویت جایگاه خود اقدام کنند. در این معنا، در بازسازی احتمالی اخوان، تجربه یک ساله حکومت مرسی یک نقطه عطف خواهد بود.

در آخرین جلسه شورای مرکزی اخوان‌المسلمین مصر که به منظور آسیب‌شناسی رویکردها و عملکردهای این جنبش اختصاص داشت، نیز این مطلب نمود داشته است. اعضای شورا مهم‌ترین اشتباهات این جنبش را که منجر به سرنگونی آن از قدرت شد این‌گونه برشمردند:

الف- نسبت به حمایت‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای عربی و غربی به ویژه آمریکایی‌ها خوش‌بین بودیم.
ب- نتوانستیم از ظرفیت جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان به نفع خود استفاده کنیم.
ج- در مسئله سوریه و حمایت از معارضان افراط کردیم.
د- به جای وحدت جهان اسلام به سمت جنگ شیعه و سنی پیش رفتیم.
ه- به جای قطع رابطه با رژیم صهیونیستی به سوی تحکیم روابط با این رژیم گام برداشتیم.

باتوجه به نتیجه‌گیری‌هایی که این گروه در آخرین جلسه شورای مرکزی اخوان‌المسلمین مصر به آن دست یافته‌اند، باید منتظر تحولات جدیدی در ساختار و بازسازی این جریان بود و در جریان بازسازی اخوان باید انتظار انشعاب‌های متعددی در این جماعت باشیم.

محمد قاسمی